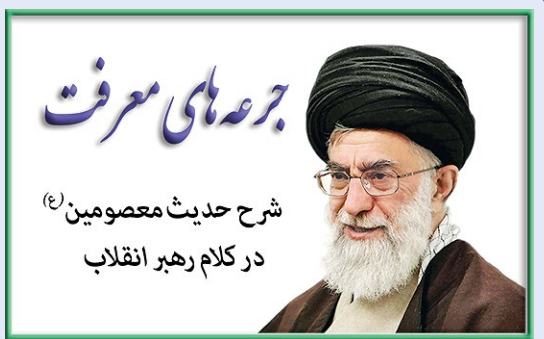




سختگیری بر ظالم و نرمش و مدارا با اهل خیر

حَدَّثَنَا ابو اسحاق الهمداني قَالَ: لَمَّا وَلِيَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِنَإبي طالب (صَلَّوَاتُاللَّهِعَلَيْهِ مُحَمَّدُ بِنِ ابِي بَكْرٍ مَصْرَ وَ أَعْمَالَهَا قَنِتْ لَسَهَ كِتَابًا وَ أَمْرَهُ أ نَقَرَهُ عَلَي أَهْلِ مَصْرَ وَ لِيَعْمَلُ بِمَا وَصَّاهُ فِيهِ وَ كَانَ الْكِتَابُ... اِسْتَدَّ عَلَي الظَّالِمِ وَ خَذَ عَلَيْهِ وَ لِنِ لَاهِلِ الْخَيْرِ وَ اجْعَلْهُمُ بَطَانَتَكَ وَ أَقْرَانَكَ(۱)،

ابواسحاق همدانی می‌گوید: هنگامی‌که امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب، محمّد بن‌ابی‌بکر را فرمانروای مصر کرد و امورات آن را به او واگذار کرد، به او نامه‌ای نوشت و به او دستور داد که آن نامه را برای مصریان بخواند و به آنچه به او سفارش کرده عمل کند و نامه این بود: .. بر ستمگران سخت بگیر و آنان را از ستمگری باز دار؛ با نیکوکاران نرم رفتار باش و آنان را به خود نزدیک ساز و آنان را از نزدیکان و همنشینان خود قرار ده.

– اِسْتَدَّ عَلَي الظَّالِمِ وَ خَذَ عَلَيْهِ؛

آین مطلب(دنباله نامه امیرالمؤمنین(ع) به جناب محمّدبن ابی‌بکر است او شامل[یک] از دستورات اساسی یا اولّیه است که فرمود: در محیط حکومت تو قهراً کسانی هستند که تعدّی می‌کنند، ظلم می‌کنند یا امتلاً یک مدیر یا رئیسی است که به زیرمجموعه خود، به زیردستان خود ظلم می‌کند یا اینکه به آحاد مردم ظلم می‌کند؛ مثل این کسانی که اموال این و آن را غصب می‌کنند، غارت می‌کنند، می‌برند یا زور گویی می‌کنند و امثال اینها در هر جامعه‌ای کسانی هستند که از حدّ خود تجاوز می‌کنند و این ظلم است. دایره ظلم گاهی محدود است، گاهی هم دایره ظلم وسیع است به‌قدر یک کشور، به‌قدر یک شهر– بر اینها سخت بگیر؛ «اشَدّ» یعنی سختگیری کن؛ با ظالم با ملایمت، با نرمش، با گذشت رفتار نکن. سختگیری کردن هم به این نیست که ما به او ظلم کنیم، بلکه به این است که جزای ظلم او را به او بخشاییم؛ سختگیری به این است. «وَ خَذَ عَلَيْهِ» یعنی مواخذه کن، از او صرف‌نظر نکن؛ این یک دستور بسیار مهمّی است و واقعاً هم جزو کارهایی است که در جامعه و نظام، حلال مشکلات است.

حالا ما که دستستان در کار است، این را خوب حس می‌کنیم. اگر واقعاً ماها که مسئولین کشور یا مسئولین بخش‌هایی از کشور هستیم،می‌توانستیم سخت بگیریم و مسئولین می‌توانستند بر ظالم سخت بگیرند، قطعاً ظلم متوقف می‌شد؛ قطعاً ظالم تشویق به ادامه ظلم نمی‌شد و دیگران هم تشویق نمی‌شدند به اینکه شیوه ستمگری را دنبال بکنند. این واقعاً از جمله کارهای بسیار مهم است، ما به خودمان باید مراجعه کنیم؛ خود ما بایستی در رفتار خودمان نکته‌گیری کنیم، ببینیم آیا نسبت به ظالم سخت‌گیری کرده‌ایم یا نه؛ هر جا سختگیری نکردیم، ضربه‌اش را خورده‌ایم. این را بنده از بساب تجربه عرض می‌کنم؛ چون ما تجربه این کار را سال‌های متصادی داشته‌ایم و داریم؛ این را من به‌عنوان یک آدمی که خودش تجربه کرده این معنا را عرض می‌کنم. این فرمان امیرالمؤمنین خیلی مهم است، خیلی دقیق است که با ظالم بایستی سختگیری کرد؛ روه‌ربایستی را باید کنار گذاشت. هر جا در سختگیری نسبت به ظالم کوتاهی کردیم، بلافاصله ضربه‌اش را خورده‌ایم. یکی از مصادیق که بنده مکرر عرض می‌کنم که هر جا انقلاب و به طبق موازین انقلاب عمل کردیم، پیش رفته‌ایم و هر جا عمل نکردیم، ضربه خورده‌ایم، همین است. هر جا که کسی به مردم و به جمعی از مردم ظلم می‌کند – که خب ظلم انجائی دارد که بعضی از آنها هم ظلم بودنش خیلی واضح نیست– و ما اطلاع پیدا کردیم و برخورد نکردیم، آنجا صدمه خوریم؛ امتلاً یک کار غیرانقلابی بود، کار غیراسلامی بود، آنجا بلاشک ضربه خوریم؛ این باید جزو درس‌های همیشگی ما باشد.

– وَ لِنِ لَإِهْلِ الْخَيْرِ؛

نقطه مقابل؛ کسانی هستند که اهل خیرند، با اینها با لیت، با نرمش، با مدارا رفتار کن. این معنایی این نیست که وقتی او کار خیر می‌کند یا او رفتار خوب بکن؛ فقط این نیست؛ بلکه معنایش این است که اگر یک خطایی هم یک وقتی از آن کسی که[اهل خیر است سر زد، با بایستی با اغماض برخورد کرد، انجایی هم که کار خیری می‌خواهد انجام بدهد، باید به او کمک کرد. انسان می‌بیند گاهی اوقات در کشور کسانی هستند که واقعاً کار نیک می‌خواهند انجام بدهند– چه کارهای خدائی، چه کارهای علمی، چه کارهای تحقیقی؛ امروز خوشبختانه جوانهایی که در این صراط حرکت می‌کنند کم نیستند، زیادند، در بخش‌های مختلف، جوان دانشجو، جوان طلبه، جوان تحصیل کرده، جوان صاحب‌صنعت دنبال این هستند که کارهایی را انجام بدهند با ابتکار خودشان، احتیاج به کمک دارند؛ این کمک‌ها نباید از اینها دریغ بشود. متأسفانه که مواردی هست که انسان عکس آن را مشاهده می‌کند.

– وَ اجْعَلْهُمُ بَطَانَتَكَ وَ أَقْرَانَكَ؛

اهل خیر را به خودت نزدیک کن و آنها را از نزدیکان خود و از اقربان خود قرار بده؛ دور و نزدیک آدم‌های اهل خیر را جمع کن. تا آخر فرمایش این بزرگوار که حالا اینها هر کدام واقعاً برای ما که امروز در معرض آزمون بزرگ ملّک‌داری هستیم اِسرْمَشق است. ا این اوضاع[از صدر اسلام به این طرف تا حالا برای جامعه اسلامی پیش نیامده است که کسانی بر مبنای دین، بر مبنای احکام شریعت در رأس جامعه باشند؛ این نبوده؛ این اولین باری است که بعد از قرن‌های متمادی این اتفاق دارد می‌افتد. ما بایستی این معارفی که گسترده است در کلمات معصومین (علیهم‌السلام)– در نهج‌البلاغه، در رفتار امیرالمؤمنین و در فرمایشات پیامبر اکرم و دیگران از معصومین– برای خودمان یک سرمشق عملی بدانیم. یک وقتی این حرف‌ها را روی منبرها برای دیگران می‌گفتیم؛ امروز وقتی ما مورد ابتلا به این مسائل هستیم، این را من به شما عرض می‌کنم، این برای آن است که این فکر، این گفتمان در مجموع به‌وجود بیاید و لا مخاطب واقعی این حرف‌ها خود بنده و امثال ما هستیم که مسئولّت داریم. اما این مسئولین، آن وقتی می‌توانند خوب به این مسئولّت عمل کنند که این حرف‌ها، این رشته تفکرات بشود گفتمان عمومی مردم، بشود آن چیزی که مردم به عنوان معروف، آن را می‌شناسند، آن را قبول دارند، آن را می‌پذیرند؛ آن وقت این عملی خواهد شد. اینکه ما عرض می‌کنیم، برای این است و این‌ها باید گفته بشود؛ شماها هم باید همین‌ها را بگویند؛ باید گفته بشود در سطح جامعه تا به صورت معارف عملی در نظام اسلامی، در حکومت اسلامی در بیاید؛ این باید آن چنان روی پدید کند که بشود جزو ذهنیات قطعی و مسلم آحاد مردم؛ آن وقت عمل به آنها آسان خواهد شد.

شرح حدیث در ابتدای درس خارج فقه، ۱۳۹۶/۰۲/۲۴.

(۱) امالی طوسی، مجلس اوّل، ص ۲۹.

✽ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

از نظر قرآن، انسان‌ها همان طوری که دارای رابطه نسبی و خونی چون رابطه برادری هستند، از رابطه‌های دیگری چون رابطه دینی در قالب اخوت دینی بر خوردار می‌شوند که این رابطه اخیر خیلی مهم‌تر و اساسی‌تر از دیگر رابطه‌ها است؛ زیرا در اخوت دینی، هر کسی فلسفه و سبک زندگی خویش را با برادر دیگر دینی چنان مستحکم و استوار می‌سازد که هیچ‌گونه جدایی را نمی‌توان در میان آنان یافت.

خدا در قرآن به دو نوع اخوت دینی اشاره می‌کند که اخوت ایمانی و اخوت شیطانی از مهم‌ترین آنهاست. برادران شیطان کسانی هستند که بر دین شیطان هستند و از دین اسلام خارج شده‌اند. البته ممکن است که به ظاهر با اسلام رابطه‌ای داشته باشند، ولی فکر و عمل آنان شیطانی است؛ بنابراین در همان چارچوب فلسفه و سببک زندگی شیطانی

حرکت و زندگی می‌کنند. برادران شیطان در میان مسلمانان، در خدمت دولت‌های استکباری و ظالمان جهانی هستند که خدمت‌گزاران و اولیای شیطان هستند.

از آنجا که شناخت خصوصیات فکری و رفتاری برادران شیطانی برای جداسازی خودی از غیر خودی ضروری و اساسی است، قرآن بخشی از آیات را به بیان ویژگی‌های برادران شیطانی اختصاص داده است. نویسنده در این مطلب به برخی از این ویژگی‌ها پرداخته است. ***

اخوت دینی، قوی‌ترین پیوند انسانی
انسان‌ها با هم پیوندهای گوناگونی دارند؛ از جمله می‌توان به پیوند نسبی و خویشاوندی‌اشاره کرد که به سبب ارتباط رحم به وجود می‌آید. رابطه برادری، خواهری، فرزندی و مانند آنها از جمله پیوندهای نسبی و رحمی است. پیوندهای نسبی در صورت گسترش به شکل پیوندهای قومی، قبیله‌ای و نژادی خودنمایی می‌کند که در گذشته ملت‌ها و دولت‌ها بیشتر در سایه آن شکل می‌گرفت.

رابطه و پیوند مهم دیگر در میان انسان‌ها پیوند سببی است که با ازدواج و پیوند زناشویی ایجاد می‌شود. این پیوند می‌تواند دایره ارتباط انسان را از محدوده پیوندهای رحمی فراتر برده؛ زیرا پیوند زناشویی ممکن است میان غیر خویشاوندان و غیر اقربان انجام شود که دراین صورت دولت‌ها و ملت‌های بزرگ و قوی‌تری را شکل می‌دهد که از پیوند زناشویی پدید آمده است.

کسانی که از اخوت ایمانی – اسلامی برخوردار هستند، نه تنها اهل غفو و گذشت از خطای یکدیگر هستند، بلکه تلاش می‌کنند که آنان را در ردیف خویش از حقوق مساوی برخوردار سازند و کارهای مفسدانه برادران دینی خویش را اصلاح نمایندو به دور از هر کینه‌ای برای آنان طلب مغفرت کنند و با ایثارگری از حقوق حقه خویش برای رفاه برادران ایمانی بگذرند و به آنچه نیاز دارند به برادر ایمانی خود ببخشند.

استوارتر از پیوند دینی نباشد؛ زیرا پیوند دینی به حوزه فکر و عمل ارتباط می‌یابد و کسانی را که از نظر فلسفه و سبک زندگی یکسان و همانند هستند در یک اجتماع جمع می‌کند. از نظر آموزه‌های قرآن، پیوند دینی – که از آن به اخوت دینی یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین پیوندها در جوامع بشری است که موجب ایجاد امت‌ها در میان انسان‌ها می‌شود- که فراتر از جغرافیای زمان و مکان، قوم و قبیله، فرهنگ و نژاد و زبان و مانند آنها موجب تالیف قلوب افراد می‌شود و آنان را با انسجام شگفت به هم پیوند می‌زند.

در قرآن، انواعی از اخوت دینی مطرح شده است که در یک دسته‌بندی کلان می‌توان آن را به دو دسته اخوت ایمانی و اخوت شیطانی دسته‌بندی کرد.

در آیات قرآن از اخوت دینی اهل کتاب (یهودیان) و منافقان(حشر، آیات ۱۱ و ۱۸؛ مجمع البیان، ذیل آیات، اخوت دینی منافقان(آل عمران، آیات ۱۵۶ و ۱۶۸)، اخوت دینی مومنان(حجرات، آیات ۱۰ ال عمران، آیات ۱۰۳) اخوت دینی شایطین جنی و انس در دوزخ(اعراف، آیات ۳۸)، اخوت دینی بهشتیان در بهشت(حجر، آیات ۴۷) و مانند آنها سخن ارتباط مستحکم در فلسفه و سبک زندگی است که این افراد در پیش گرفته‌اند.

این پیوندهای دینی موجب می‌شود که وقتی به افراد دین‌های ایمانی و شیطانی نگاه شود، به خوبی از فلسفه و سبک زندگی آنان به دست آید که تا چه اندازه در اهداف و روش‌ها یکسان فکر و عمل می‌کنند و سبک زندگی مشترکی دارند.

همین پیوندهای دینی است که حتی افراد خونی

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

هر کسی که ادعای اسلام و ایمان دارد و به ریخت و پاش اموال می‌پردازد، از برادران شیطان بوده و از برادری ایمانی خارج می‌شود.

در قریه‌هایی که دارای استحکامات است یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگ‌شان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری، ولی دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند و تعقل نمی‌ورزند(حشر، آیه ۱۴) و نسبی قرار می‌گیرند(آل عمران، آیه ۱۰۳) یا از حقوق اساسی خویش چون قتل خویشاوندان به دست برادر دینی می‌گذرند و با اخوت ایمانی با او تعامل می‌کنند و قاتل را می‌بخشند.(بقره، آیه ۱۷۸)

۱. **اتحاد ظاهری و اختلاف باطنی:** چنانکه

۴. **فرار از خطر:** برادران شیطان تا جایی در کنار هم متحد هستند که خطری اساسی زندگی و مال و ثروت آنان را تهدید نکند؛ اما همین که احساس خطر را جدی بیابند از میدان خطر می‌گریزند. (حشر، آیه ۱۲)

۵. **پیمان شکنی:** برادران شیطان نسبت به پیمانی که می‌بندند وفا نمی‌کنند، بلکه با پیمان شکنی خیانت می‌ورزند و حتی دوستان خویش را نیز گرفتار می‌کنند و آنان را در معرض خطر قرار می‌دهند. پس این رویه شیطانی تنها نسبت به مومنان نیست، بلکه نسبت به خودی‌های خودشان نیز همین رویه را دارند.(حشر، آیه ۱۲)
۶. **برائت از یکدیگر:** اصولاً انسان‌ها به مرزبندی میان امور گرایش دارند؛ زیرا با مرزبندی است که امکان بیان فراهم می‌شود و حق و باطل شناخته و معلوم می‌گردد. بر اساس همین اصل است که اسلام به تولی و تبری تأکید دارد؛ تا خودی از غیر خودی شناخته و مرزها مشخص شود. مومنان

نسبت به یکدیگر تولی و نسبت به دشمنان تبری دارند. از نظر قرآن، منافقان و کافران که از برادران شیطان هستند، به جای برائت از غیر خودی، در شرایط خطر و سختی از یکدیگر برائت می‌جویند و خطاهای خودشان را نمی‌پذیرند؛ چه رسد که خطاهای دیگری را بپذیرند و مسئولیت همراهی و همکاری با برادران شیطانی خویش را قبول کنند. به سخن دیگر هنگام خطر، برائت جویی از کار مشترک از صفات و رویه‌های برادران شیطانی است.(حشر، آیه ۱۶) در این آیه بیان شده که شیطان دیگران را به فکر دعوت می‌کند، ولی وقتی احساس خطر کرد، به گردن نمی‌گیرد.

۷. **ترس از مردم به جای خدا:** برادران شیطان به‌جای آنکه از خدا بترسند، از خلق خدا ترس بی‌حساب و وحشتناک دارند؛ زیرا مردمانی هستند که عقل ندارند تا به زرقای امور برسند که هر چیزی با منشا و خاستگاه خدا است و اگر مومنان قدرتی دارند ، به سبب امداد الهی است.(حشر، آیه ۱۳)
۸. **تبدیسر:** برادران شیطان اهل ریخت و پاش هستند و برای اموالی که مایه قوام اجتماع است(نساء، آیه ۵)، ارزشی قائل نیستند و آن را تباه می‌کنند؛ زیرا کفرگرایی آنان موجب کفران نعمت‌ها می‌شود تا جای که نعمت‌ها را نه تنها در جای مناسب استفاده نمی‌کنند، بلکه آن را با ریخت و پاش از میان می‌برند(اسراء، آیات ۲۶ و ۲۷) بر این اساس، هر کسی که ادعای اسلام و ایمان دارد و به ریخت و پاش اموال می‌پردازد از برادران شیطان بوده و از برادری ایمانی خارج می‌شود.

۹. **تضییع حقوق اهل بیت(ع):** از دیگر صفات برادران شیعیان این است که حقوق اهل بیت(ع) را تضییع می‌کنند(همان)، زیرا ذی‌القربی در آیه به تمعین پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت است(همان)
۱۰. **تضییع حقوق مسکین و در راه مانده:** کسی که حقوق مسکین و در راه مانده یا حتی خویشان خویش را ادا نمی‌کند و حاضر است مالی را ریخت و پاش کند، ولی به این افراد نیازمند ندهد، از برادران شیطان است.(همان)
۱۱. **جهادگریزان:** کسانی که در هنگام نبرد با دشمنان، حاضر به حضور در میادین جهاد نمی‌شوند یا می‌گریزند، از برادران شیطان هستند.(حشر، آیه ۱۱؛ احزاب، آیه ۱۸)

۱۲. **ارتباط با کافران اهل کتاب:** کسانی از مومنان همانند منافقان که با کافرانی از اهل کتاب ارتباط دارند جزو برادران شیطان و حزب او هستند.(همان)

۱۳. **لعنت بر یکدیگر:** برادران شیطان نسبت به هم الفت و انس نمی‌نارند. آنان همان طوری که در هنگام خطر فرار می‌کنند، یکدیگر را نیز از خود دور می‌کنند و با لعنت تولی و فقیل دشمنی خویش را آشکار می‌کنند.(اعراف، آیه ۲۸) همان طوری که

اخوت ایمانی و دینی از مهم‌ترین و مستحکم‌ترین پیوندهای بشری است که هیچ پیوند دیگری در این سطح وجود ندارد؛ زیرا وقتی شخص میان تقدیم پیوند خویشاوندی و پیوند و اخوت ایمانی قرار می‌گیرد، پیوند ایمانی را ترجیح می‌دهد و آن را مقدم می‌دارد؛ زیرا از نظر انسان‌های مومن، هیچ چیز دیگری در سطح برادری ایمانی قرار نمی‌گیرد.

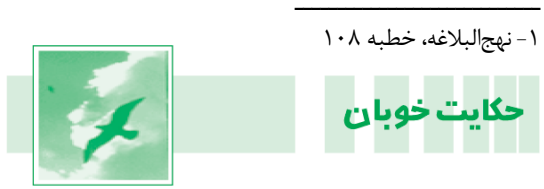
باشد که در سطح و هم، به آنان کمک می‌کند تا بتوانند خواسته‌های قوای غشایی و شهوانی خویش را راضا کنند.(حشر، آیه ۱۴)
۳. **خوف و ترس:** از دیگر صفات برادران شیطان این است که همواره در حال ترس نسبت به آینده هستند. این ترس در شیطان ریشه در همان شناختی دارد که از خدای رب العالمین دارد(حشر، آیه ۱۶) که او را در همین دنیا به شکلی مجازات کند و آسیبی به بدن او برساند؛ اما ترسی که در دیگر برادران شیطان است، به سبب هراسی است که شیطان برای مهار و کنترل اولیای خویش به کار می‌گیرد(آل عمران، آیه ۱۷۵)

صفحه ۸
شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۹
۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۶۳۳

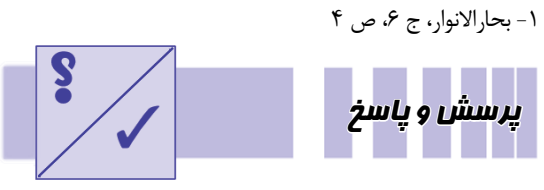


آثار عشق‌های کاذب

قال الامام علی(ع): من عشق شیئاً اعشى بصره و امرض قلبه، فهو بنظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیع، قد خرفت الشهوات عقله و امانت الدنیا قلبه
امام علی(ع) فرمود: هر کس به چیزی عشق ورزد، همان چیز چشمانش را کور و گوش‌هایش را کر و قلبش را بیمار می‌سازد. او با چشم معیوب و گوش ناشنوا می‌بیند و می‌شنود. خواسته‌های دل عشقش را تباہ ساخته و دنیا قلبش را می‌میراند. (۱)



به جای خدا حکم صادر نکنید!
پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: روزی مردی گفت: به خدا قسم که خداوند، فالانی را نمی‌امرد! آنگاه خداوند عزوجل فرمود: چه کسی بر من حکم کرد که فالانی را نمی‌امرم؟! من فالانی را بخشیدم و در عوض عمل صالح آن شخص را باطل کردم، چون بر من حکم کرد که فالانی را نمی‌بخشم!



عشق و آثار آن
پرش:
عشق چیست و چه آثاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد؟
تعریف عشق

پاسخ: عشق در لغت افراط در دوست داشتن و محبت تام معنا شده است. شعری فارسی زبان عشق را «کسیر» نامیده‌اند. کیمیاگران معتقد بودند که در عالم مادی وجود دارد به نام «کسیر» یا «کیمیا» که می‌تواند مادی را به ماده دیگر تبدیل کند. عشق مطلقا کسیر است و خاصیت کیمیا دارد. آری عشق است که دل را دل می‌کند و اگر عشق نباشد دل نیست، آب و گل است. عشق زیباترین احساسی است که انسان می‌تواند تجربه کند. عشق یعنی گوش فرا دادن به ندای قلب و تجربه رعایت و شادی در زندگی، همان معجزه‌ای که به ما انگیزه زیستن می‌دهد، همان که درمان گفهر درد می‌درمان است و ما انسان‌ها پیوسته به دنبال آن هستیم. عشق همان ودیع الهی است در نزد انسان عشق دلیل وجود است و راه کمال و سعادت، و اگر عشق نبود آدمی بیهوده می‌زیست. ما آفریده شدیم تا عاشق شویم و عشق بوریزم و به کمال برسیم. علاقه به شخص یا شیئی، وقتی که به اوج شدت برسد، به طوری که وجود انسان را مسخر خود کند و حاکم مطلق وجود او گردد، عشق نامیده می‌شود. عشق اوج علاقه و احساسات است. بنابراین در یک جمع‌دینی عشق مجموعه‌ای پیچیده از احساسات، رفتارها، عادات و اعتقالات است که با احساساتی نظیر محبت، احساس محافظت از فرد دیگر، حرارت و احترام به شخص دیگر به نحو اربطی همراه می‌باشد.

عشق معنوی و انسانی
احساسات انسان، انواع و مراتب دارد، برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصا شهوت جنسی است و از وجه مشترک انسان و سایر حیوانات است. عشق و محبت تنها منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست، بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوی بالاتر قرار دارد، و اساسا از محدوده ماده و مادیات بیرون است، و از غریزه‌ای مألوسی بقای نسل سرچشمه می‌گیرد، و در حقیقت فعل مهم جیان انسان و جهان حیوان است.

و آن عشق معنوی و انسانی است، که عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفنگی سجایای انسانی و جمال حقیقت می‌باشد. به بیان دیگر انسان نوعی دیگر احساسات دارد که از لحاظ حقیقت و ماهیت، با شهوت مغایر است. بهتر است نام آن را عاطفه و یا به تعبیر قرآن «مودت» و «رحمت» بگذاریم.

۱- کسب نیرو و قدرت
از جمله آثار عشق، کسب نیرو و قدرت است. محبت نیروآفرین است، جبان را شجاع می‌کند. عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می‌کند و حتی از کودکان، نیرزهوش می‌سازد. عشق است که از زخیل بخشند و از کم طاقت و ناشکیبا، متحمل و شکیبایی می‌سازد. عشق نفس را تکمیل و استعدادهای حیرت‌انگیز باطنی را ظاهر می‌سازد.

۲- تقویت روح و تخریب جسم

تأثیر عشق از لحاظ روحی، در جهت تقویت و عمران و آبادی روح است، و از لحاظ بدن، در جهت گامختن و خرابی، به بیان دیگر آثار عشق در بدن درست عکس روح عمل می‌کند. عشق در بدن، باعث ویرانی و موجب زردی چهره، لاغری اندام و سقم و بیماری در اختنال هاضمه و اعصاب است. شاید تمام آثاری که در بدن وجود دارد، آثار تخریبی باشد، ولی نسبت به روح چنین نیست، تا موضوع عشق چه موضوعی و تا خود استفاده شخصی چگونه باشد!

۳- تأمین سلامت روانی انسان

نقش عشق در سلامت روح بسیار گسترده و عمیق است. نوزادانی که عشق و مهریانی را در قالب در آغوش گرفته‌شدن و نگهداری تجربه نکرده‌اند ممکن است تا تأخیر در رشد عاطفه و رشد اندک و تاخیر در رشد جسمانی، احساس دوست داشته نشدن را به‌عتماد به نفس اندک و افسردگی و رابطه مستقیمی با افراد که دیگران را دوست دارند و توسط دیگران دوست داشته شده‌اند افراد شادتر و خوشحال‌تری هستند و از سلامت روانی بالاتری برخوردارند.

۴- جلوه عشق در روابط میان زوجین
در قرآن کریم، رابطه میان زوجین را با کلمه «مودت» و «رحمت» تعبیر می‌کند (روم ۲۱) و این یک نکته بسیار عالی است، اشاره به این است که عامل شهوت، تنها رابطه طبیعی زندگی زناشویی نیست. رابطه امیلی صفا و معصیت و اتحاد و روح شاد و به عبارت دیگر، آنچه زوجین را به یکدیگر پیوند یگانه‌ی می‌دهد، مهر و مودت و صفا و معصیت است، نه شهوت که در حیوانات هم هست،

۵- تقویت همبستگی قلبها و نوع دوستی

انسان‌ها در روابط اجتماعی خود اگر بر اساس عشق، عاطفه، مودت و رحمت تعامل داشته باشند، آن جامعه در قامت یک پیکر واحد شکل گرفته و روح همبستگی اجتماعی و پیوند میان دل‌های مردم و انسان دوستی روز به روز بیشتر تقویت می‌شود و راه رشد و تعالی را هر چه سریع‌تر و بالنده‌تر می‌پیمایند.



۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۸، ص ۴۳

صفحه معارف روزهای: شنبه و یک شنبه

سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۶۱۹۹۱ – ۳۲۸۲۲۲۲۱

MaarefKayhan@Kayhan.ir